

هشدار

تشر

۳ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ | شماره ۱۰۰۵

کلاهبرداری

با طرح «پانزی»

رئیس پلیس فتای استان زنجان نسبت به کلاهبرداری با عنوان طرح پانزی هشدار داد. سیداحمد موسوی در این باره بیان کرد: پانزی، یکی از روش‌های کلاهبرداری است که در آن فرد کلاهبردار با دادن وعده‌هایی به ظاهر منطقی افراد مختلف را توصیه به سرمایه‌گذاری می‌کند.

رئیس پلیس فتای استان زنجان افزود: در طرح پانزی معمولاً فرد کلاهبردار با معرفی یک برند یا شرکت و ساخت پلتفرم‌های مختلفی مانند سایت یا اپلیکیشن موبایل سعی در متقاعدسازی مخاطبان خود دارد تا پول‌های خود را برای سرمایه‌گذاری به او بدهند.

وی با بیان این‌که از مهم‌ترین و رایج‌ترین این وعده‌ها می‌توان به سرمایه‌گذاری از طریق ارز دیجیتال اشاره کرد، افزود: بسیاری از افراد ناآگاه این تصور را دارند، چون این نوع بازار مالی بر اساس شنیده‌ها پرسود است، پس حتماً این سرمایه‌گذاری هم مطمئن خواهد بود، بنابراین به راحتی اعتماد می‌کنند.

موسوی افزود: در این نوع کلاهبرداری برای جلب رضایت و اعتماد سرمایه‌گذاران ابتدا از پول افراد تازه وارد، سود افراد قدیمی‌تر پرداخت می‌شود تا به این شکل سرمایه‌گذار بیشتری جذب شود.

رئیس پلیس فتای استان زنجان ادامه داد: اما غافل از آن‌که این سیستم ساختار یافته در نهایت به دلیل اشباع شدن و نبود سرمایه‌گذار جدید نابود شده و معمولاً فرد یا افراد کلاهبردار با سرمایه‌های به دست آمده از مالباختگان متواری می‌شوند.

وی به شهروندان توصیه کرد: افرادی که دانش کافی ندارند و صرفاً سودای یک شبه ثروتمند شدن را دارند بدون آن‌که ذره‌ای به این نوع از کلاهبرداری شک کنند به راحتی در دام این‌گونه افراد می‌افتند و همه ثروت خود را در یک چشم به هم زدند از دست می‌دهند.

خاطره

اجیرکردن آدمکش برای جنایت تشبیه

افشای راز قتل دو برادر

خاطره یکی از کارآگاهان

پلیس آگاهی است

مجبور است از راه دیگری وارد شود تا جلوی این مزاحمت‌ها را بگیرد.»

فهرستی از افرادی که دل خوشی از دو برادر نداشتند، تهیه کردیم و به تحقیق در رابطه با آنها پرداختیم. نام هاشم نیز در آن بود. تحقیقات میدانی در رابطه با هاشم را آغاز کردیم. مرد جوانی که در یک شرکت خصوصی کار می‌کرد و نه فقط وضع مالی خودش خوب بود بلکه خانواده‌اش نیز از ثروتمندان بودند. همسرش سرزایمان زودرس فوت کرده بود و با همه اینها آدمی دردسرساز و جنجالی نبود. کسی از او دلخوری نداشت و اهالی محل هم با احترام از او یاد می‌کردند.

از نظر ما این‌که هاشم بخواهد دست به قتل بزند، بعید بود گرچه هر کاری از دست آدمی برمی‌آمد. با همین فرضیه تحقیقات در رابطه با او را ادامه دادیم. هاشم در خانه نبود و زمانی که به محل کارش رفتیم، مطلع شدیم چند روزی مرخصی گرفته است.

سرنخی از قاتل

چیزی که در این تحقیقات نظر ما را به خود جلب کرد این بود که هاشم، درست از زمانی که قتل رخ داده بود مرخصی گرفته و به شرکت نرفته بود. سراغ خانواده هاشم رفتیم اما آنها نیز از پسرشان خبری نداشتند. هاشم، دوست صمیمی‌ای به نام بهروز داشت که در نهایت موفق شدیم با همکاری او، مخفیگاهش را به دست بیاوریم. مرد جوان ابتدا مدعی بود که در قتل دو برادر نقشی ندارد و به اشتباه بازداشت شده است. گرچه مرد جوان اصرار داشت در این قتل هانقشی ندارد اما در صحبت‌هایش به تناقض‌گویی‌هایی رسیدیم که فرضیه‌ای که به نظر بعید و دور از ذهن می‌آمد برای ما تبدیل شد به احتمالی قوی.

تحقیقات را ادامه دادیم تا این‌که مرد جوان لب به اعتراف گشود و گفت: «خیلی اذیت می‌کردند. انگار لذت می‌بردند. مدام سر را هم را می‌گرفتند و برایم ایجاد مزاحمت می‌کردند. مزاحمت‌های دو برادر تمامی نداشت و طوری که حتی به خانواده و همسر هم تهمت می‌زدند. باید از آنها به خاطر کارهایی که بر سر من آورده بودند، انتقام می‌گرفتم. دو پسر شورو به نام وحید و کامبیز بودند که هر کاری از آنها می‌خواستی برای انجام می‌دادند. آنها بچه محل‌های قدیمی‌ام بودند و از آنجا که خودم نمی‌توانستم انتقام بگیرم، تصمیم گرفتم با استخدام آنها، کینه‌ای که سال‌ها در دلم بود را تلافی کنم. نصف مبلغ را ابتدای کار دادم و نصف دیگر را هم فردای روزی که دو برادر کشته شدند.»

دستگیری قاتلان

با اعتراف مرد جوان، دو عامل جنایت بازداشت شدند و به قتل دو برادر اعتراف کردند و گفتند: «زمانی که هاشم از ما خواست آنها را به قتل برسانیم، شبانه سد راه‌شان شدیم و در تاریکی شب، آنها را غافلگیر کرده و با ضربات چاقو به قتل رساندیم. بعد هم اجساد را داخل خودرو قرار داده و به ساختمان متروکه‌ای در خارج شهر برده و جنازه‌ها را به دستور هاشم آتش زدیم تا هویت آنها برملانشود. قتل‌ها را که انجام دادیم، دوباره سراغ هاشم رفتیم و بقیه حق‌الزحمه‌مان را گرفتیم.»

با اعتراف سه متهم پرونده، راز این جنایت هم فاش شد و آنها روانه زندان شدند.

خوب به یاد دارم در یکی از روزهای سرد زمستان بود که خبر دادند دو جنازه نیم سوخته در ساختمان مخروبه‌ای کنار مجتمع گاوداری پیدا شده است. به محض اطلاع از این خبر، همراه تیمی از مأموران راهی محلی شدیم که در پنج کیلومتری شهر بود. جسد دو مرد در فاصله چند قدمی هم قرار داشت و جنازه‌ها به آتش کشیده شده بودند اما فقط صورت‌شان سوخته بود و قبل از این‌که آتش به جاهای دیگر بدن برسد، خاموش شده بود.

فرار دو سایه

اجساد را نگهبان گاوداری پیدا کرده بود. مرد جوان در حالی که هنوز در شوک شب گذشته و جنازه‌های سوخته بود در کناری ایستاده بود. به سمتش رفتم و درباره چگونگی پیدا شدن اجساد سؤال کردم. او هم خیلی سریع جواب داد: «من و اکبر شب‌ها اینجا نگهبانی می‌دهیم. ساعت ۱۱ شب بود که سرو صداهایی از ساختمان مخروبه کناری شنیدم اما راستش را بخواهید تصور کردم از ما بهتران هستند و کلی هم به خاطر تصویری که در سرم رژه می‌رفت، ترسیدم. اما هنوز یک ساعتی نگذشته بود که متوجه آتش‌سوزی در ساختمان مخروبه شدم. بعد هم دو نفر که مثل سایه بودند و نمی‌شد قیافه‌های‌شان را در تاریکی دید، متواری شدند. با رفتن آنها خودم را به ساختمان مخروبه رساندم و با دو جسد در حال سوختن مواجه شدم. با هر زحمتی بود، آتش را خاموش کردم و با پلیس تماس گرفتم.»

در بررسی میدانی هیچ مدرکی که هویت قربانیان را آشکار کند به دست نیامد. با کلاسه اجساد مجهول الهویه، جسد دو مرد به پزشکی قانونی منتقل شد تا علت اصلی مرگ مشخص شود.

ناپدید شدن دو برادر

تحقیقات در این باره ادامه داشت و در شاخه‌ای از بررسی‌ها سراغ پرونده افراد ناپدید شده رفتیم. با این احتمال که گزارش ناپدید شدن دو مرد جوان به پلیس اعلام شده باشد. حدس مان درست از آب درآمد و فقط یک روز بعد از کشف جنازه‌ها بود که مردی میانسال به پلیس رفت و ناپدید شدن دو پسرش به نام‌های سینا و ساسان را گزارش کرد. برای اطمینان، پدر دو پسر جوان را به پزشکی قانونی بردیم و مرد میانسال، جسد فرزندانش را شناسایی کرد.

قتل با چاقو

از سوی دیگر پزشکی قانونی علت مرگ را ضربات متعدد چاقو اعلام کرد. با این‌که مرد میانسال وضعیت روحی خوبی نداشت اما مجبور بودیم از او تحقیق کنیم.

او هم سعی کرد با همان حال خراب، نهایت کمک را به ما کند: «پسرهایی من آدم‌های شری بودند که نمی‌توانم اسم و نام خاصی را در رابطه با قاتل یا قاتلان به زبان بیاورم. مردم کوچ و محل دلی خوشی از آنها نداشتند. مثلاً یکی از همسایه‌ها به نام هاشم که چند سال قبل همسرش را از دست داده بود و پسرهایم مدام برای او ایجاد مزاحمت می‌کردند، چند وقت قبل را هم را رسد کرد و از من خواست جلوی پسرهایم را بگیرم در غیر این صورت